

نگاهی به حقوق بشر در پرتو خدامحوری یا انسان‌محوری*

چکیده: مطلع مقاله حاضر، تقسیم حقوق بشر به حقوق بشر خدامحور و انسان‌مدار است. سپس به لوازم و پیامدهای هر یک به اختصار اشاره شده است. به باور نگارنده، حقوق بشر اسلامی، هم خدامحور است و هم انسان‌محور؛ زیرا اسلام در عین بسیج توجهات به خداوند، از مقام والای انسان و جایگاه او در نظام خلقت غافل نشده است. حتی می‌توان گفت توجه انسان معاصر به حقوق اساسی خود، از آثار تعالیم انبیا و آموزه‌های ادیان الهی است.

بخش دوم مقاله معرفی و شرح مختصر اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر از قرن هیجدهم تا زمان حاضر است. در پایان نیز برخی از تفاوت‌ها و تعارضات اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل با تعالیم اسلامی و حقوق بشر اسلامی بررسی شده است.

* متن حاضر، تقریری است از آیت‌الله محمد‌هادی معرفت (ره) که در مهرماه سال ۱۳۷۷ برای ارائه به گروه‌های تخصصی «بازنگری حقوق بشر» به دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر اسلامی ارسال شده است.

درباره حقوق بشر دو دیدگاه وجود دارد: خدامحوری و انسان محوری.

از دیدگاه «خدامحوری» - که شرایع آسمانی بر آن تأکید دارند - خدا در مرکز جهان بینی قرار گرفته و هدف از آفرینش شناخت خدا و حرکت به سوی او است: انا لله و انا الیه راجعون (بقره / ۱۵۶)؛ «همه جهانیان از او و برای او و به سوی او باز می گردند.» لذا انسان به معنای واقعی، کسی است که حیات و فکر و عمل خود را بر پایه خلوص نیت و اخلاص در راه به دست آوردن رضایت حق تعالی، استوار نماید و رنگ خدایی به آن بخشد. بر این اساس منبع کرامت انسانی، توجه خالصانه وی به سوی خدا و تقوای بی شائبه در مقابل حق تعالی است که آیه مبارکه ان اکرمکم عندالله اتقاکم بدان اشارت دارد. «تقوا» از ریشه «وقایه» به معنای «تحفظ و تعهد» است و جایگزین آن در زبان فارسی واژه «پروا» است. انسان با تقوا، انسانی است که به زندگی فردی و اجتماعی متعهدانه می نگردد و رفتار می کند.

ولی دیدگاه «انسان محوری» - که امروزه در جهان بینی غرب مطرح است - به انسان مرکزیت اصلی و اساسی می بخشد. اعتقاد به اینکه انسان معیار سنجش همه چیز است، اصلی است که در فلسفه یونان باستان ابتدا به شکل اساطیری وجود داشت و سپس تمامی مکاتب فلسفی مغرب زمین را فراگرفت. خدایان یونان قدیم و نیز جهات و رخدادهای آن، مثبت و منفی، پیرامون محور انسان و خواسته های او دور می زند و رفته رفته در سنت مسیحی اروپایی، یعنی مسیحیتی که سابقه یهودیت نداشت، رخنه کرده، به گونه خزنده جایگزین «خدامحوری» می گردد. خدا بدین معنا در خدمت انسان و برآوردن نیازهای او درآمد. تا آنجا که ضرورت نجات انسان، از پیامد گناهی که بر حسب طبیعت انسانی مرتکب می شود، ایجاب نمود تا خدا انسان شده، در قالب حضرت مسیح قربانی شود. قربانی شدن حضرت مسیح برای نجات بشر از گناه، در واقع امری است در خدمت انسان (انسانی که محور شده) بدون هیچ گونه سودی برای خدا و یا برای حضرت مسیح. به این ترتیب انسان محوری یونانی غربی جایگزین خدامحوری - اصل اصیل ادیان سماوی - گردید.

البته در طول تاریخ، کلیسا به دفعات کوشش نمود تا باور «انسان محوری» را در هم بشکند و با قوانین و فرامین کلیسایی تطابق دهد یا لا اقل از اطلاق آن بکاهد و محدود نماید. ولی سرانجام نیروی انسان محوری، بر جامعه غربی حاکم گردید و آن را از آن قیود و محدودیت ها به طور کلی رهانید.



قرار دادن این دو دیدگاه در دو قطب متقابل و مترتب نمودن آثار مثبت و منفی بر آنها، اکنون رواج کامل یافته است. ولی آیا واقعیت چنین است و این دو دیدگاه (خدایمحموری و انسان محوری) در مقابل هم قرار گرفته‌اند؟

به نظر می‌رسد. متقابل قرار دادن این دو دیدگاه از جایگاه دین ناباوری است؛ یا لااقل این گروه به آن دامن زده‌اند؛ و گرنه چه در اندیشه یونان باستان و فرض خدایان متعدد و متنوع که در تدبیر این جهان نقش دارند و چه در اندیشه جوامع توحیدی که انسان سرآمد آفرینش است. طرحی وجود ندارد که این دو را در دو قطب متقابل قرار دهد؛ بلکه با تأمل در هر یک از آن دو امکان جمع، با کمی تعدیل، میسر به نظر می‌رسد؛ زیرا خدایان متعدد و متنوع یونان که هر یک (رب النوع) مسئولیت تدبیر جانی از جوانب جهان هستی را برعهده دارد، همان صورت منحرف فالدبرات امرأ (نازعات / ۵)؛ می‌باشد که همگی فرمان بردار خدای جهان‌اند: لا یعصون الله ما امرهم و يفعلون ما یؤمرون (تحریم / ۶)؛ «هرگز از قوانین او سر باز نمی‌زنند.»

همچنین خدمت به انسان، رساندن او به کمال انسانی است تا شایسته «لقاءالله» گردد و به «رضوان الهی» نائل گردد. لذا هدف، ساختن انسان است تا شایستگی پیوست به عالم ملکوت را پیدا کند و به سوی حیات جاوید پرواز نماید.

اثر و نتیجه خدایمحموری در شرایع آسمانی، به خصوص در اسلام و انسان محوری در حقوق بشر غربی این است:

حقوق بشر - از دیدگاه نخست - استنباط شده از مبانی شریعت و در چارچوب اراده و فرمان الهی است و ناگزیر نمی‌تواند مطلق باشد و از تمامی اعتبارات و حیثیات صرف نظر کند. وقتی از حقوق بشر در اسلام صحبت می‌شود، آن بشر نمی‌تواند مطلق باشد. بلکه بشری است که در ارتباط با خدا و منویات و اخلاق کریمه - که کرامت انسانی را تشکیل می‌دهد - قرار گرفته است.

حقوق بشر از دیدگاه «انسان محوری» مطلق است و انسان تسلیم هیچ محدودیتی بیرون از حیطه بشری نیست تا بتواند اطلاق خود را حفظ کند. بنابراین در تنظیم حیات فردی و اجتماعی خود تنها از خواسته‌های خود الهام گرفته و از جایی و سرایی دیگر که بخواهد تأثیر گذار در زندگی وی در این سرا باشد، دستوری دریافت نمی‌کند؛ زیرا دید او

نسبت به این حیات صرفاً مادی است و بیرون از ماده، هستی دیگری قائل نیست: ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما نحن بمبعوثین (مؤمنون / ۳۷).

قرآن فوق العاده به انسان بها داده است تا آنجا که او را «خلیفه» (مظهر اتم صفات جمال و جلال) خود معرفی کرده^۱ و او را «مسجود» فرشتگان قرار داده^۲ و «ودایع ربوبیت» را بدو سپرده^۳ و تمامی نیروهای فعال جهان هستی اعم از عاقل و غیر عاقل چه در عالم سفلا و چه در عالم علوا، در اختیار کامل او است.^۴ بنابراین او را گرامی داشته و آفریده برتر شمرده^۵ و در آفرینش او به خود تبریک گفته است.^۶

آیا این خود نمی‌رساند که آفرینش انسان، غایة الغایات اساس آفرینش است، و انسان است که محور اصلی آفرینش و راز هستی است؟

از این رو است که خداوند انسان کامل را مورد خطاب قرار داده گوید: خلقت الاشیاء لاجلک، و خلقتک لاجلی؛^۷ «همه چیز را برای تو آفریدم ولی تو را برای خود آفریدم!»

۱. و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة (بقره / ۳۰)؛ خلیفه در اینجا به معنای مظهریت اتم صفات جمال و جلال الهی است.

۲. و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس (بقره / ۳۴)؛ مقصود از سجود، خضوع مطلق است. از این رو تمامی نیروهای فعال و عاقل جهان در خدمت انسان قرار گرفته‌اند؛ جز ابلیس که نیروی مقاوم شناخته شده است.

۳. انا عرضنا الامانة علی السماوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً (احزاب / ۷۲)؛ امانت را که همان ودایع الهی است، بر همه موجودات جهان هستی عرضه داشتیم و جز انسان را شایسته برخورداری از این موهبت نیافتیم، گرچه او خود را نمی‌شناسد و به خویشتن ستم روا می‌دارد.

۴. و سخنر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض جمیعاً (جاثیه / ۱۳)؛ آنچه را در عرصه کون و جهان هستی قرار دارد، در تسخیر انسان قرار دادیم. بدین معنا که انسان را به گونه‌ای آفریدیم که توانایی بسط و گسترش سیطره خود را بر سرتاسر جهان هستی تحقق بخشد.

۵. و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقضیلاً (اسراء / ۷۰)؛ انسان را گرامی داشتیم و او را بر بیشتر آفریده‌ها برتری دادیم.

۶. ثم انشانا خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون / ۱۴)؛ پس از تکامل آفرینش جسمانی انسان (در حالت جنین) او را آفریده دیگر ساختیم مبارک باد دست توانای آفریدگار جهان.

۷. حدیث قدسی.

بنابراین می‌توان گفت - از دیدگاه قرآن - انسان در نظام آفرینش جایگاه محوری داشته و همه چیز حول محوریت او می‌چرخد و در عین حال هدف از آفرینش انسان تجلی ذات اقدس حق تعالی است؛ زیرا انسان یگانه جایگاه تجلی تمامی صفات جمال و جلال مقام ربوبیت است: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف؛ گنجی نهان بودم. خواستم تا شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته گردم.» (بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۹، ح ۶، باب ۱۲) آن آفریده‌ای که ذات حق را کاملاً در معرض شناخت قرار می‌دهد و تمامی صفات ربوبیت در او بروز و ظهور می‌کند، انسان است و بس.

لذا خدامحوری و انسان‌محوری، هر دو از دیدگاه قرآن درست است؛ گرچه غرض از آفرینش انسان است و خدا غرض از آفرینش انسان. انسان در نظام آفرینش اصالت دارد و در مقابل ذات حق، سمت او عبودیت است: و ما خلقت الجن و الإنس الا ليعبدون (ذاریات / ۵۶). عبادت - از نظر عرفان - همان تخلُّق به اخلاق معبود است.

تأثیر انبیا بر یافته‌های بشری

آنچه باید در اینجا متذکر شد تأثیر عمیقی است که انبیای عظام الهی بر اندیشه و جهان بینی انسان گذاشته‌اند. آنچه انسان امروز به نام فضیلت در اختیار دارد و فضیلت ردیلت را از هم جدا می‌سازد و صفت یا رفتاری را می‌ستاید یا نکوهش می‌کند، از دستاوردهای پیامبران در طول تاریخ بشریت است: کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز (مجادله / ۲۱)؛ «خداوند حتم گردانیده که البته من و پیامبرانم بر دشمنان، پیروز گردیم، چه آنکه خداوند نیرومندی است که همواره در خواسته خود چیره است.» انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا (غافر / ۵۱)؛ «همانا در همین جهان پیامبران خود و دین باوران را یاری می‌رسانیم تا پیروز گردند.»

در این آیه تأکید دارد که در همین جهان و حیات دنیوی، پیامبران در آرمان و اهداف خود پیروز می‌شوند و این پیروزی همان تأثیر گذاری بر اندیشه و یافته‌های بشری است که به دست انبیا - که به یاری عقل شتافته‌اند - انجام گرفته است.

لذا خداوند در سوره «صافات» قاطعانه می‌فرماید: و لقد سبقتمنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون (صافات / ۱۷۳)؛ «در اول گفتار ما درباره پیامبران - که بندگان صالح ما هستند - حتمیت یافته که آنان پیروز‌مندند و لشکریان ما همواره پیروز و چیره‌اند.»

نظری به اعلامیه‌های حقوق بشر

اکنون نظری به اعلامیه‌های حقوق بشر و مواد مندرج در آن می‌اندازیم تا روشن شود که تا کجا با تعالیم انبیا به ویژه شریعت اسلام توافق دارد و یا به عبارتی شدیداً تحت تأثیر همین تعالیم قرار گرفته و از سوی دیگر موارد انحرافی آن کجا است.

۱. اعلامیه حقوق بشر فرانسه

اولین اعلامیه حقوق بشر پس از انقلاب کبیر فرانسه در ماه اوت سال ۱۷۸۹ میلادی منتشر شد. این اعلامیه که شامل یک مقدمه و ۱۷ ماده بود، در قوانین اساسی فرانسه که بعد از آن به تصویب رسید، منعکس گردید و در تدوین و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر بی‌تأثیر نبود.

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر

این اعلامیه در ده دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به صورت قطعنامه شماره ۲۱۷ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اعلامیه جنبه جهانی به خود گرفت و کلیه کشورها ملزم به رعایت آن شدند. اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل قرارداد، مقدمه و ۳۰ ماده است.

۳. قرارداد اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

این قرارداد در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ میلادی در رم به تصویب رسید و پروتکل‌های ضمیمه آن به تدریج تا سال ۱۹۶۶ میلادی به آن اضافه شد. این قرارداد دارای ۶۶ ماده است و از کامل‌ترین متون مربوط به حقوق بشر است. در این قرارداد که به وسیله کشورهای عضو شورای اروپا امضا شده است، مسئله حقوق بشر ضمانت اجرایی قانونی کسب کرده است و دولت‌های اروپایی امضاکننده قرارداد، تعهد رعایت این حقوق را کرده‌اند و به کلیه اشخاص اجازه داده‌اند که اجرای این مقررات را درخواست نمایند. همچنین در این قرارداد، تأسیس یک دادگاه پیش‌بینی شده است که شکایات مربوط به تجاوز از مقررات حقوق بشر را مورد رسیدگی قرار دهد.

۴. منشور اجتماعی اروپا

این منشور در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ میلادی در شهر تورن به تصویب رسید و هدف از آن بهره‌مند شدن اتباع این کشورها از حقوق اجتماعی مساوی بدون تبعیض (از جهت نژاد، رنگ، جنس، مذهب و عقیده سیاسی) است. این منشور بیشتر جنبه اقتصادی دارد و به منظور بالا بردن سطح زندگی و بهبود وضع ملت‌های مختلف اروپایی اعم از شهرنشینان و روستائیان تصویب گردیده است.

۵. قرارداد حمایت از حقوق بشر در قاره آمریکا

کشورهای قاره آمریکا چندین اعلامیه و قرارداد در زمینه حقوق بشر امضا کرده‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کمیسیون حقوق بشر کشورهای آمریکایی در سال ۱۹۶۰ میلادی.
- قرارداد آمریکایی حقوق بشر در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی.
- اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر در سال ۱۹۴۸ میلادی در شهر بوگون.

۶. میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر

دو میثاق (بییمان) جدید در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۶۶ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که به لحاظ اهمیت پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار می‌گیرد و در واقع مکمل آن است. یکی از آنها راجع به حقوق مدنی و سیاسی است و دارای یک مقدمه و ۵۳ ماده است. دیگری مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است؛ با یک مقدمه و ۳۱ ماده.

۷. اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره)

این اعلامیه - که اصلاحیه‌ای است بر اعلامیه جهانی حقوق بشر - در ۱۴ محرم ۱۴۱۱ قمری مطابق با ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی و ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ شمسی در اعلامیه وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره به تصویب رسید. این اعلامیه دارای یک مقدمه و ۲۵ ماده است که در آن اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه شریعت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته، موادی بر آن افزوده و از آن کاسته شده است. همچنین طرح مسئله

حقوق بشر را بر وفق نصوص کتاب و سنت سنجیده و بر همین اساس تنظیم کرده است. آنچه در این مقال مورد بحث قرار می‌گیرد و موضوع پیشنهادی اجلاس «بازنگری حقوق بشر» منعقد در تهران از ۳۰ شهریور تا ۲ مهرماه ۱۳۷۷ شمسی می‌باشد، محدوده‌های پذیرفته شده حقوق بشر در دو سند «اعلامیه جهانی و اعلامیه اسلامی» می‌باشد. قبلاً متذکر می‌شویم مقصود از پذیرفتن، آن نیست که طرح پیشنهادی دیگران را پذیرفته باشیم، بلکه آنچه را که در طرح برخاسته از شرایع الهی به‌ویژه شریعت اسلام است و با فطرت و عقل سلیم سازگار است، اعلام می‌داریم. از این‌رو ما مسلمانان چیزی را از دیگران دریافت نکرده‌ایم، جز آنکه گفته‌هایشان را بر وفق معیارها و مبانی اسلامی تعدیل و تصحیح کرده‌ایم.

در رابطه با اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۵ مورد مناقشه است. در ماده ۱۴ بند ۲ جرم سیاسی را مجوز پناهندگی به کشورهای دیگر دانسته که از دیدگاه اسلامی تمامی جرم‌ها که برخلاف مصالح ملی تلقی شود، یکسان است. در ماده ۱۵ تغییر تابعیت به‌طور مطلق تجویز شده است که در اسلام خروج از تابعیت بلاد اسلامی و دخول در تابعیت بلاد الحادی، به‌ویژه بلادی که محارب شناخته شوند، تجویز نمی‌شود.

در ماده ۱۶ هیچ‌گونه محدودیتی در امر زناشویی قائل نشده، در صورتی که از دیدگاه فقه شیعه ازدواج دائمی با غیر مسلمان مجاز نیست.

نیز در کلیه امور مربوط به ازدواج و طلاق، حقوق بشر اسلامی، آرای خاصی دارد. در ماده ۱۸ آزادی تغییر مذهب (تغییر دین) و آزادی مطلق اظهار عقیده و ایمان و تعلیمات مذهبی مطرح شده که چنین آزادی بی‌قید و شرطی در شریعت اسلام تجویز نشده است.

در ماده ۱۹ حق آزادی عقیده و بیان و کسب اطلاعات و افکار در اخذ و انتشار به‌طور مطلق تجویز شده است که در اسلام چنین نیست.

در ماده ۲۵ بهره‌مند شدن کودکان بدون ازدواج، همانند کودکان در اثر ازدواج، مطرح شده که این اطلاق با مبانی شریعت اسلام مخالف است و مسائل «توارث» نسبت به فرزندان بدون ازدواج در فقه اسلامی منتفی است، ولی دیگر آثار تولد مترتب می‌باشد؛ زیرا نظر صحیح آن است که امر بنوّت و ابوّت نفی نشده و همه آثار ولادت - چه نسبت به پدر و چه نسبت به مادر - مترتب می‌باشد؛ از جمله رحمت و محرمیت و غیره.